

# افغانستان در قرن ۱۹

شماره ششم سال ششم

نشریه انجمن مطبوعات افغانستان

پسندیده و علاقه مندانی را به ( ۱۱ ) در بیشتر اهالی آن خطه ملاحظه

امیر ایتاخ بیخ ۲۱ ستمبر ۱۸۳۷ ع ( ۱۲۵۳ ق ) برنس را در دربار عام یاد داده اعتماد نامه اورا که توسط میرزا عبدالسمیع خان خوانده شد سمع کرد این اعتبار نامه تمام دلچسپی دولت برطانیه را به مسائل تجارتي منحصر ساخته و اعزاز نماید را صرف برای مذاکرات نسبت به ترقی تجارت وانمود کرده بود. امیر در مقابل این اعتبار نامه از عسرت خود برای پذیرائی وفد انگلیس و تحکیم روابط تجارتي بین مملکتین اظهار توبه و زمانیکه مذاکرات شروع شد امیر شرط اول تاسیس روابط حثه بین افغانستان و برطانیه مداخله انگلیس را در مسئله نزاع افغان و سک در سریشاور قرار داد و اظهار کرد که اگر برطانیه باین وسيله علاقه مندی و دوستی خود را به افغانستان اثبات کند آنگاه حکومت افغانستان دولت برطانیه را دوست و خیر خواه خود خواهد شناخت - برنس بجواب گفت که این کار بجا مر بوط نیست و کاری است بین افغانستان و پنجاب - ولی در عین زمان اینقدر باید واضح باشد که بقرار معلومات ماحصه بزرگ پشاور بدست برادران امیر میباشد که از سابق مالک آن بوده اند و اکنون هم رنجیت آن را به ایشان بقسم جاگیر داده است رنجیت سنگ چون دوست وفادار مامی باشد نمیتوانیم به او چیزی تحویل کنیم و بگوئیم که پشاور را به شما تسلیم کند ولی بقسم دوستانه (توجه کرده میتوانیم که آن را به ما بکن اصلی آن مسترد نماید. شما هیچ ضرورت ندارید که عسکر جمع کنید و حمله نمائید و حمله که سابق نیز شده است بعبورد بوده و سک ها حق بطرف اند اگر نسبت به این حمله و کشته شدن سر لشکر خود از شما رنجید باشد - امیر از این گفتار برنس بر آشفته در جواب گفت که من از شما انتظار داشتم که بجای دستار موجوده خود از اند دوستی شما شال بر سر بیندم اما شما بمن میگوئید که همین دستار کافیت و کسی را ننگداریم که آن را از شما بگیرد. حالا نکه بدون این اطمینان شما هم کسی آن را از من گرفته نمیتواند ( ۱ )

باین قسم در اول وهله مذاکرات امیر با هیئت انگلیس دچار وقفه شده و نقاط نظر طرفین از هم دور ماند. امیر دوست محمد خان با فکر سیاسی که داشت درک کرده بود که انگلیز درین وقت به دوستی او احتیاج داشته و مسئله اقتصادی صرف برده است برای پوشاندن مقاصد حقیقی آن ها بنابراین خواست اولتر از همه در بدل این وعده دوستی که به آسانی داده میتوانست بگانه آرزوی قلبی خود را که عبارت از استرداد پشاور و پس نشانیدن بگانه دشمن فعلی خویش را که عبارت از رنجیت بود بواسطه انگلیس حاصل دارد. و این راهم میدانست که انگلیز در سیاست سک ها نفوذ کافی داشته و میتواند مطالبات او را بر سک ها بقبولاند اما انگلیس که تا این اندازه برای تحویل دوستی امیر کابل قیمت را قابل نشده و اصلان میخواست پشاور را دوباره به افغانستان ملحق سازد و از پیش خود را جانشین و وارث سلطنت سک میدانست از قبول این مطالبه انکار ورزید.

امیر دوست محمد خان برای آنکه انگلیس را به قبول این مطالبه خویش زود تر حاضر

سازد. در عین حال که از هیئت انگلیس بخواهی پذیرائی کرده و مذاکرات را جاری نسکه میباشی  
تظاهرات خود را بطرف ایران و روس نیز بیشتر ساخته بود. در این زمان که در کابل  
برائش هم صورت مطالبات امیر را به حکم اعلا می نمودند. کمرده منتظر جواب بود  
و طوری که مؤلفین انگلیس اظهار عقیده میکنند برائش شخصاً حقانیت مطالبه امیر را نسبت  
به پشاور تصدیق و طرفدار استرداد پشاور به امیر در ازای دوستی او با برطانیه بوده است (۲)  
از طرف دیگر برائش معادن خود (سیر ابلج) را از کابل بقندهار اعزام داشت تا نسبت  
به منع سرداران موصوف از اتحاد ایران و روس با آنها مذاکره کند زیرا سرداران قندهار  
طوری که قبلاً گفته شد با ایران و روس مشغول مذاکره بوده و حکومت ایران حمله خود را  
به هرات و سپس واگذاری هرات را به ایشان وعده داده فرار دادی هم فرستاده و صرف منتظر  
گرفتن پست آن بر غل از سرداران قندهار بود. او پس کندیل خان (محمد عمر خان) را میخواست  
که بدر بار ایران حاضر شود و سرداران قندهار هنوز تعلل داشتند و میخواستند قبل از اقدام  
نظریه او موافقه امیر دوست محمد خان را حاصل سازند در عین زمان حکومت روس که از  
رسیدن نماینده انگلیز در کابل شنید برای تا کام ساختن این هیئت و جلوگیری از دوستی  
و اتحاد افغانستان و انگلیز درین موقع که مشغول هرات را در نظر داشته و شاه ایران آماده  
عملی کرده و جانب هرات حرکت کرده بود به اعزام نماینده بطرف کابل تصمیم گرفت  
و (کیهان ویتکو و بیچ) را که عضو سفارت روس در طهران بود با مکتوب دوستانه بنام امیر  
دوست محمد خان بجانب کابل اعزام داشت (دسامبر ۱۸۴۷ - ۴ - ۱۳۵۳ هـ ق) -  
امیر دوست محمد خان از ورود این نماینده ناوقتیکه بغزنی رسید آگاه نبود و زمانی که خبر  
شد از برائش مشوره خواست که او را قبول کند یا رد کند برائش گفت که پذیرفتن نماینده  
یک دولت اجنبی نقضی ندارد و بلکه مهان نوازی مملکت و امیر را به دنیا مشهور میسازد (۳)  
بنابر آن امیر حکم داد تا بیک بیگانه عادی از او پذیرائی کشند و در منزل شخصی میرزا  
عبدالسمع خان جای داده شد و پسر میرزای موصوف مهانداز او مقرب گشت نامبرده پست  
مکتوب معرفی از طرف سفیر روس در طهران را بخود نشان داد و در آن تذکار شده بود که  
میکانینب شما رسیده و دولت روسیه شمارا دوست خود میداند اینک نماینده را برای تأیید  
دوستی خود و مذاکره در اطراف چیزهایی که در مکتوب خود نوشته اید اعزام میدارد (۳)  
با وجود این رسیدن نماینده روس ولو که جزیک مظاهره دیگر اهمیتی نداشت و بموافقت

(۱) میسن: کتاب قبل الذکر جلد ۳ صفحه ۴۲۲ - موهن لال کتاب قبل الذکر جلد اول

صفحه ۲۲۱ قریه تاریخ افغانها صفحه ۲۴

(۲) موهن لال: کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۲۹۴ - ۹۵

(۳) الایس: عروج بار کزائی: موهن لال عقیده دارد که ویتکو بیچ یک مکتوب  
از زار روس نیز آورده بود که در آن زار روس از حمایت تجار افغانی در ملک خود اطمینان داده  
و رسیدن مکتوب امیر را اطلاع و از اعزام نماینده خود برای مذاکره خاطر نشان کرده بود  
میسن این مکتوب را جعلی میداند و بی امضاء میگوید و ویتکو بیچ را یک ماجراجو می شناسد

و نماینده زار نمی دانند (۲) - ۱۶ - صفحه ۱۱۱ کتاب قبل الذکر جلد اول (۳)

تغاییده بر طرفه صورت اگر فته بود حکومت برطانیه را عصبی ساخت و علت آنهم محاصره شدن هرات از طرف عساکر ایران به تحریک روس و معاونت آن بود (۱) دولت انگلیس که در ایران از طریق دیپلماتی برای مانع شدن شاه جدید ایران از احاطه به هرات تا کام شد خواست از طرف افغانستان اقدامات را شروع و ایران را از هرات منصرف سازد و برای این مقصد تصمیم گرفت تا اکبر دوست محمد خان سردار آن فندهار با انگلیس اتحاد بنسجند و راه برای لشکر کشی متوجه به طرف هرات به سار انگلیس ندهند. ایشان را از بین برداشته حکومت دیگری از طرف مداران خود در افغانستان روی کار بیاورد و نقشه خود را ازین طریق عملی سازد این فیصله بود که درین وقت از طرف لارڈ آکلیند فرمان فرمای هندوستان طرح شده بود و بنا بر آن هدایتی که از طرف لارڈ موسوف به انگلستان بر نیس در کابل رسید مقتضی این بود که هر گاه بصورت فوری تغایفه روس مرخص و امیر از تأسیس روابط با دیگر دول خارجی منصرف و در همه امور تنها به برطانیه اکتفا میسکنند خوب و الا برطانیه تغایفه خود را خواست و روابط خویش را با امیر کابل قطع خواهد کرد (۲) امیر از گرفتن این مکتوب بسیار متعجب شده و در جواب نوشت که اگر چنانچه برطانیه استرداد بشاورد راهزنیها و غده بدهد در دیگر فقرات به خواست دولت برطانیه رفتار خواهد کرد و بر نیس در مکتوبیکه به مکاتبات امور سیاسی انگلیس در پنجاب نوشته بود (۳۰ دسمبر ۱۸۴۷ ع ۱۲۵۳ ه ق) تصریحاً شد کنار کرده بود امیر دوستی برطانیه را به دوستی و امداد شاه روس و ایران ترجیح میدهد (۳) درین وقت مهردل خان از فندهار نزد امیر رسیده و هر دو طرف یعنی امیر و سرداران فندهار انتظار جواب نظامی حاکم اعلای هند را داشتند از همین جهت امیر دوست محمد خان و مکتوبی را روز ادر کابل نگه داشته و سرداران فندهار هم از طرف خود بشرط اساسی معاهده ایران را که عبارت از اعزام محمد عمر خان بن کمال خان بدر بار ایران بود ناچار گذاشته بودند بالاخره در ۲۱ فروری ۱۸۴۷ (۱۲۵۳ ه ق) جواب آخری لارڈ آکلیند واصل شد که در آن نگاشته بود که چون شما تمایل بید بکران نشان میدهد بهتر است نمائنده ما را مرخص کنید (۴) امیر در موقع گرفتن این نامه که از طرف موهن لال (مؤلف کتاب حیات امیر دوست محمد خان عضو هیئت انگلیس) پیش شد و بواسطه مهردل خان فرانت گردید اظهار کرد که (تصور نمیکنم که با هم جورا نیابیم چون شما چنین آرزو دارید مطابق خواهش شما و فدرا مرخص میکنم) بنا بر آن وفد انگلیس در ۲۶ جنوری ۱۸۴۸ ع (۱۲۵۳ ه ق) از کابل حرکت کرده شهزاده غلام حیدر خان ایشان را تا بگرامی و میرزا عبدالسمیع خان وزیر تانتخاک همراهی و ۳ راس اسب بقسم سوغات ایشان داد و بمعیت ناظر علی محمد خان تاسر حد مشایعت شدند و لغتنت ود

- (۱) محاصره هرات بتاريخ ۲۳ نومبر ۱۸۳۷ ع مطابق ۳ شعبان ۱۲۵۳ ه ق شروع شد.
- (۲) فبریه ۱ صفحه ۲۷۲ تاریخ افغانیه.
- (۳) کمی ۴ کتاب قبل الذکر صفحه ۱۸.
- میرزا ۱ کتاب قبل الذکر صفحه ۲۰ و ۱۷ جلد اول
- فبریه ۴ کتاب قبل الذکر صفحه ۲۹۳
- (۴) موهن لال ۱ کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۳۱۰ - ۳۱۶

و تا کتر لارد که قبلاً در نزد میران فطحن با نظرف هندو کشر سفر کرده بودند متعاقباً یکدیگر مراجعت و به هند اعزام گردیدند. (۱) باین قسم روابط بین افغانستان و انگلیس عجالتاً خاتمه یافت و حتی مستر میسن که بقرار شرح بالا از سال ۱۸۴۲ ع ۱۲۴۸ هجری بحیث و ا قفه نگار در کابل اقامت داشت نیز با هیئت برنس بطرف هند حرکت کرد و یک فضای سردبین مملکتین تولید شد. باهم امیر دوست محمد خان که شخص سنجیده و عمیقی بود، به وعده های ایران و روس که هیچیک اساسی و مشکل عملی را ارائه کرده نمیتوانست و صرف برای برهم زدن روابط انگلیس و افغانستان و جلوگیری از اتحاد این دو قوه (جهت مخالفت به اشغال هرات) بود اعتماد نتوانسته و مانند سرداران قندهار خویش عقیده نداشت که ایران و روس بعد از اشغال هرات آن ولایت را به سرداران موصوف خواهند سپرد و یا در مقابل حرکت متحده انگلیس و سک جهت برانداختن زمامداران محمد زائی به اعزام قوه عسکری و یا تهیه جباخانه و اسلحه و حتی نادیه پول کافی مبادرت خواهند کرد. از این رو با وجود اسرار مهردل خان هیچیک قدمی را درین راه برنداشته و همه را ظاهراً موکول به ظاهر شدن امداد نقدی روس و ایران و با طناً به واضح شدن مسئله هرات گذاشته بود و ضمناً از طرف انگلیس انتظار پیش آمد تازه را میکشید چنانچه روی همین اساس بزودی ویکوویچ را نیز مرخص کرده باو گفت اگر حقیقتاً دولت روس و ایران امداد افغانستان را میخواهند بایست اولتر چندین لاک روپیه برای تهیه عسکر باو برسانند تا تهیه عسکر را بکنند. مهردل خان نیز بعبت نمایندة روس بقندهار رفت و در آنجا بالاخره تصمیم گرفتند که محمد عمرخان را بمعیت ۲۵۰ سوار بدربار شاه ایران در هرات بفرستند (۲) و در ضمن سرداران قندهار به تهیه عسکر بپردازند و لی مقصدشان بیشتر اشغال الحاق فرام بود که توسط محمد صدیق خان پسر دیگر کاندل خان بمعیت ۴ هزار سوار صورت گرفت نه امداد بشاه ایران در محاصره هرات که بیش از ده ماه طول کشیده و تمام مساعی بادشاه ایران در اشغال آن ناکام مانده بود. این بود اوضاع کابل و قندهار بعد از حرکت نمایندگان انگلیس و روس که بیهم وارد و هر کدام برای عقیم ساختن مساعی و مقاصد طرف مقابل صرف مساعی کرده و بالاخره طرفین بدون کدام بنده بست اساسی مراجعت نمودند و امیر دوست محمد خان با مرخص کردن سفیر روس انتظار تجدید روابط خود را با انگلیس داشته و امید وار بود دولت برطانیه در برابر این خود داری او که بطور غیر مستقیم به نفع انگلیس تمام شد با قبول مطالبه او نسبت به پشاور دوستی وی را قدر خواهد کرد. (۳) اما در خلال این اوضاع در هند و انگلستان نغمه های دیگری طرح میشد که بزودی با اتحاد نلانه انگلیز و شاه شجاع و رنجیت سنگ بصورت لشکر کشتی بزرگ برای از بین بردن زمامداران محمد زائی افغانستان عرض اندام نموده و صفحه تازه را در سرنوشت مملکت مایاز کرد.

( باقی در آینده ) س - قاسم ریشیا

(۱) موهن لال : کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۲۳۵ - ۲۶

(۲) موهن لال : کتاب قبل الذکر جلد اول صفحه ۲۳۷ - ۲۴۰ از ویکوویچ ذریعة

ح و خان مشایعت گردید و موصوف وعده داده بود که بزودی با پول و معاهده مراجعت میکنند.

(۳) موهن لال : کتاب قبل الذکر جلد ۱ - صفحه (۲۴۸ - ۲۴۰) موهن لال هم میگوید که

رنجیت سنگ هم سفارش کمینی یعنی دولت برطانیه را نسبت به واگذاری پشاور قبول کرده بود.